

# همدلی با شخصیت‌های خیالی

Empathy with Fictional Characters

امیرمحمد دهقان

دانشجوی دکتری عمومی داروسازی دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله

amdehghanedu@gmail.com

## چکیده

بعد از به دست گرفتن و خواندن رمان «بیگانه»، تا حدودی هیچ‌چیز جهان برایم اهمیت نداشت. هنگام خواندن «مردی به نام اووه» گاهی به خودم می‌آمدم و می‌دیدم کاملاً به خنده افتاده‌ام. رنج را در خواندن «هیچ دوستی به جز کوهستان» چشیدم و حالتی از نفرت و انزعجار را در خواندن «کوری» با خودم حمل می‌کردم. درواقع من با شکست قهرمان‌های این داستان‌ها ناراحت و با پیروزی آن‌ها خوشحال می‌شدم. حتی بالذت بردنشان لذت می‌بردم و با رنج کشیدنشان رنج می‌کشیدم. البته همه‌ی این‌ها نهایتاً تا چند ساعت با من بودند. بعدتر زندگی خودم را پیش می‌گرفتم و فاصله‌ام را با شخصیت‌های خیالی دوباره به دست می‌آوردم. اتفاقی که میان من و آن شخصیت‌ها می‌افتد، نوعی از همدلی یا Empathy بود. همدلی، این درجه از درک مشترک میان شخصیت‌ها، نقطه‌ی زیبایی از روابط انسان‌هاست. اما سؤال اصلی اینجا است که همه‌ی آن شخصیت‌ها و همه‌ی آن داستان‌ها مگر جز خیال چیز دیگری بودند؟ آن‌ها که اصلاً وجود نداشتند! من دقیقاً با چه کسی و چرا همدلی داشتم؟

برایتان از چگونگی شکل‌گیری همدلی میان ما آدمهای واقعی و شخصیت‌های خیالی داستان‌ها می‌گوییم. از اینکه چه اتفاقی در معز می‌افتد که عناصر خیالی را درک می‌کنیم و بارسیدن به درجه‌ای از درک مشترک با آن‌ها همدلی می‌کنیم.

واژگان کلیدی: علم، استقراء، انتزاع، روش علمی، هنر.

## همدلی و نورون‌های آینه‌ای

ما عمدتاً در رمان‌ها، فیلم‌ها یا هر مدل‌های دیگر با شخصیت‌های خیالی مواجهیم که با آن‌ها درد و رنج و شادی و خوشحالی را درک می‌کنیم. همدلی یا Empathy، واژه‌ی مناسبی برای این رخداد است که از ریشه‌ی آلمانی خود یعنی واژه‌ی Einfühlung معانی in-Feeling و Feeling-into یافت می‌شود. ما در همدلی پایمان را در کفش دیگری می‌کنیم و برای لحظاتی به درکی مشترک با او می‌رسیم و مثل او زندگی را درک می‌کنیم.

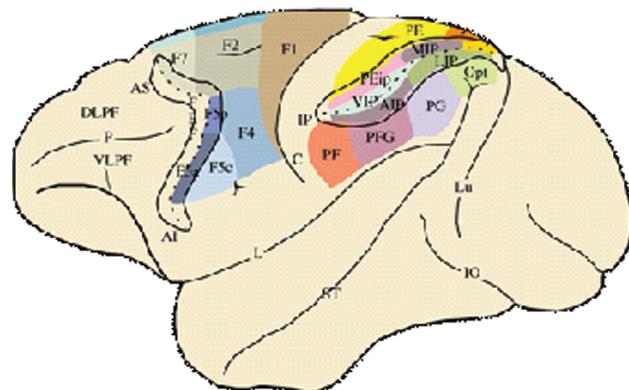
نوروپساینس همواره با محدودیت‌های مختلف اخلاقی، مالی و تکنیکی مواجه بوده است. به همین دلیل پژوهش‌هایی که منجر به کشف یکی از فرآیندهای نورولوژیک درک دیگران از طریق همدلی شد روی برخی میمون‌ها انجام شد و پس از این پژوهش‌ها، نورون‌های آینه‌ای کشف شدند. مجموع این پژوهش‌ها، چهار مفهوم مهم و اساسی به ما منتقل می‌کنند که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

تصویر ۱. کمک میمون‌ها به شواهد نوروپساینس



## فیزیولوژی نورون‌های آینه‌ای مهم است؛ نه آناتومی

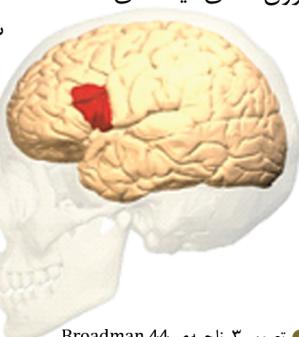
واکنش‌های آینه‌ای مغز میمون‌ها در برخی نواحی مشخص ثبت شده است. نواحی F5، PD/PFG و LIP. ارتباط این نواحی با نورون‌های آینه‌ای به همین ترتیبی که نوشته شده‌اند کشف شدند اما واقعیت این است که عملکرد آینه‌ای، امری وابسته به ساختار و آناتومی نیست و آنچه در دسته‌بندی و شناخت آن‌ها اهمیت دارد، عملکرد و فیزیولوژی آن‌ها است.



تصویر ۲. نواحی F5، PD/PFG و LIP

## آینه‌پردازی در انسان

عمل آینه‌پردازی در ما انسان‌ها از طریق مکانیسم‌های شبیه‌سازی صورت می‌گیرد. درواقع ما با مشاهده‌ی یک تصویر یا خواندن توصیف آن، همه‌چیز را در ذهنمان شبیه‌سازی می‌کنیم به‌طوری که انگار خودمان در حال تجربه‌کردن آن عمل هستیم. البته این همه‌ی ماجرا نیست. بد نیست بدانید که نواحی یادشده از مغز که در بخش پیشین به آن‌ها اشاره شد، مشابه همان نواحی‌ای در مغز انسان هستند که به نظر می‌رسد در واکنش‌های آینه‌ای دخیل باشند؛ یعنی 44 Area of Broadman و مهم‌تر از هر دو شاهد قبلی، کارکرد همین ارتباط کلامی که در این نوشتار میان من و شما برقرار می‌شود نیز وابسته به نورون‌های آینه‌ای است. کلمات و حروف به‌خودی خود شخصیتی ندارند. در لحظه‌ی به کارگیری این واژه و این واژه و حتی این واژه، مغز من به درکی از آنچه می‌گوییم می‌رسد. با توجه به ماهیت دوطرفه‌ی نورون‌های آینه‌ای، دقیقاً همان بخش‌هایی که در مغز من هنگام به کار



Broadman 44. ناحیه‌ای

## اختصاصی بودن نورون‌های آینه‌ای

از میان اندام‌های مختلف میمون‌ها، دست، دهان و چشم‌های آن‌ها تحریکات آینه‌ای بیشتری را ثبت کرده‌اند. ماجرا به همین جا محدود نمی‌شود. نورون‌های آن‌ها میان گرفتن اجزای کوچک با انگشتان (مانند گرفتن یک دانه لوبیا با انگشتان دست) و گرفتن یک شیء با تمام دست (مانند گرفتن یک توپ یا پرتقال) توانایی تفکیک دارند و در مواجهه با هر یک از این حرکات، نورون‌های آینه‌ای متفاوتی تحریک می‌شوند. دهان این میمون‌ها هم توانایی تفکیک مختص خود را نشان می‌دهند. برای مثال نورون‌های آینه‌ای میمون‌ها در مواجهه با شکلهایی که برای ارتباط گرفتن با دهانشان درمی‌آورند و تحرکاتی که برای خوردن و بلع خوراکی‌ها با دهانشان دارند، تحریک‌های متمایزی را ثبت می‌کنند.

## نورون‌های آینه‌ای مقلد مطلق نیستند

درک میمون‌ها از اعمال مختلف متفاوت است. گاهی ما درکی از عمل خودمان داریم که مطابق همه‌ی حرکات پیشین ما است و ما از آن پیشینه‌ی ذهنی داریم (مثلاً در رمان یا فیلم با شخصیتی مواجه می‌شویم که به دیگری سیلی می‌زند و خودمان هم مانند همین تجربه را داشته‌ایم)؛ اما گاهی ما درک معین و مشخص قبلی از عملی که می‌بینیم یا می‌خوانیم نداریم (مانند مواجهه با صنه‌ی قتل یک نفر) اما همچنان سطح قابل توجهی از درک مشترک را که گویی خودمان آن را تجربه کرده باشیم نشان می‌دهیم. در میمون‌های آزمایش شده نیز نشان داده شده است که بیشتر تحریکات آینه‌ای ثبت شده‌ی آن‌ها حاصل مواجهه با چیزهایی است که تجربه‌ی دقیق پیشینی از آن‌ها وجود نداشته است. به این شیوه‌ی همخوانی در درک، همخوانی وسیع می‌گوییم و نقطه‌ی مقابل آن همخوانی دقیق است.

## کدگذاری نورون‌های آینه‌ای در سطح انتزاعی

تصور بر این است که نورون‌های آینه‌ای فقط در مواجهه با تصاویر یک عمل یا خود آن عمل تحریک می‌شوند. اما میمون‌هایی که در پژوهش‌ها مورد مطالعه قرار گرفته‌اند به ما نشان دادند که علاوه بر درکی که از مشاهده‌ی یک اقدام دارند، گاهی فکر کردن به یک عمل هم نورون‌های آینه‌ای آن‌ها را تحریک می‌کند. همین حالا به پا گذاشتن روی یک آشغال حال به هم زن فکر کنید. کافی است. نورون‌های آینه‌ای شما تحریک شدند.

## آینه‌پردازی و میل عمیق ما به عشق

شاید یکی از دلایل اصلی که در آثار هنری و ادبی جهان، شخصیت‌های عاشق بسیاری خلق شده‌اند همین باشد. تجربه‌های عاشقانه یکی از بهترین تجربه‌ها برای پیدا کردن نقاط درک مشترک میان انسان‌ها است. مخاطب شخصیت‌های خیالی، چه با یک عاشق مواجه باشند و چه با یک معشوق، دوست دارند او را درک کنند. عشق، تجربه‌ی مشترک بزرگ و عمیقی میان همه‌ی آدم‌ها است. شاید برای همین است که هنگام خواندن رمان ۱۹۸۴ از جورج اورول، وصف اولین معاشقه‌ی شخصیت‌های اصلی رمان برای بسیاری از مخاطبان خواندنی است.



ابتدا باید به دوگانه‌ی مشهوری که در هر خوانش ذهنی در انسان‌ها وجود دارد اشاره کنم. در این دوگانه، آینه‌پردازی سطحی ابتدایی و ناخودآگاه از واکنش‌ما به دیگر وقایع زندگی است در حالی که ذهنی‌سازی سطحی عمیق و خودآگاه از تأملات‌ما درباره وقایع است. این دوگانه خود دلیل محکمی است برای آن که آینه‌پردازی را تنها راه ارتباط و همدلی با شخصیت‌ها ندانیم. اما بد نیست با بسنده کردن به آینه‌پردازی تنها، کمی هم از تعاریف سطحی آن خارج شویم. بهترین مثال این سه محور در آینه‌پردازی همان عشق است. نویسنده‌ی چه قدر صحنه‌ی معاشقه را عمیق وصف کرده است؟ چه تعداد امکانات مابایی آینه‌پردازی فراهم شده است و درنهایت تجرب پیشین ما، چه قدر سبب کنترل ناخودآگاه ما می‌شوند؟

## نتیجه‌گیری

سؤال پایانی این است که کدام بهتر است؟ تصویر یا نوشته؟ راستش هیچ کدام‌اشما در دیدن تصاویر جزئیاتی دارید که در نوشته‌های اما از آن طرف در خواندن نوشته‌ها گستره‌ای برای شکل‌دهی به خیال دارید که در تصویر نمی‌بینید. مروی به فیلم‌ها و کتاب‌های ذهن‌تان بکنید. می‌فهمید چه می‌گوییم.

## منبع

Schellekens, E. and Goldie, P. (2011) The Aesthetic Mind: Philosophy and Psychology. OUP Oxford.

شما به یک نقطه‌ی مشترک از فهم می‌شود و حرف یکدیگر را می‌فهمیم (یعنی حداقل شما که حرف من را می‌فهمید. من هم بعدتر می‌توانم از طریق ایمیل حرف شما را بفهمم).

## واکنش‌های عاطفی به شخصیت‌های خیالی

نویسنده‌ها برای اثرباری بیشتر از ابزارهایی استفاده می‌کنند که شاید روشنان هم خبر نداشته باشد که چه قدر برای نورون‌های آینه‌ای مهم هستند. مثلاً جی. دی. سلینجر در رمان ناطور داشت از باری احساسی در نوشتن رمان از زبان شخصیت اصلی ایجاد می‌کند که به آینه‌پردازی مخاطب بسیار کمک می‌کند یا جزئیاتی که محمد طلوعی در مجموعه داستان هفت گبید خود و خصوصاً در داستان کوتاه امانت‌داری خاندان آباشیدزه به کار می‌گیرد عنصر دیگر کمک کننده است. ابزار بعدی، توصیف اتفاق محور است. کاری که ترجمان کاپوتوی به خوبی در صحنه‌ی در تیفانی انجام می‌دهد. حتی صدا هم عامل تعیین‌کننده‌ای است. مثلاً خوان رولفو در رمان پدر و پارامو در وصف برخی صحنه‌ها با اشاراتی که در وصف صدای محیط می‌کند، فهم ما را دقیق‌تر و کامل‌تر می‌کند.

## تفاوت آینه‌پردازی به نسبت تجربه‌ها

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تحریک مغزی ما در مواجهه با کاری که خودمان بیشتر انجام می‌دهیم، بیشتر است. در این پژوهش از میان دو گروه راقسان باله و راقسان کاپوئرا، هر گروه در مواجهه با تصاویر رقص تخصصی خودش ایمپالس‌های مغزی بیشتری ثبت می‌کرد. حتی فراتر از این، آقایان راقسان باله در مواجهه با رقص باله‌ی آقایان دیگر، ایمپالس‌های بیشتری به نسبت مشاهده‌ی رقص خانم‌ها ثبت می‌کردند. نتایج بررسی خانم‌ها هم به همین صورت بود. این یعنی ممکن است ما با تجربه‌های قبلی خود آینه‌پردازی‌های متفاوتی را رقم بزنیم.



تصویر ۵. یک راقص باله